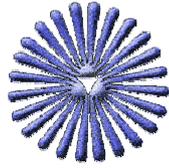


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه پیام نور
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
مرکز اهواز

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی

گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه :

ضحاک در نمادپردازی و اساطیر ایرانی

استاد راهنما:

دکتر آذرمیدخت رکنی

استاد مشاور:

دکتر مهدی کدخدای طراحی

نگارش:

ناهید ثابت پروین

شماره ۱۳۹۰

صور تجلسه دفاع از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

جلسه دفاع از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد خانم / آقای: ناهیه شایسته پروین

دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی به شماره دانشجویی: ۸۸۲۷۴۲۸۳

تحت عنوان: مضامین برای واسطه‌های زبان

با حضور هیات داوران در روز شنبه مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۲ ساعت ۱۲

در محل تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور استان خوزستان مرکز اهواز برگزار شد و هیات

داوران پس از بررسی، پایان نامه مذکور را شایسته نمره به عدد ۱۰۸۴.۵ به

حروف بسیار خوب با درجه بسیار تشخیص داد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبۀ دانشگاهی	امضاء
۱	دکتر آذر میوند رکنی	استاد راهنما	استاد	
۲	دکتر محمدی کهزادی طراح	استاد مشاور	استاد	
۳	دکتر محمد شکرانی	استاد داور	استاد	
۴	دکتر علی محمد لیبی فروز	نماینده تحصیلات تکمیلی	استاد	

مهر خوبان دل و دین از همه بی پروا برد

تومی آیی

آرام و پرغرور

تقدیم به

روح بلند و آسمانی همسر مهربانم، گستره ی بی منتهای
موهبت، محبت، ایثار، فداکاری که از دل و جان یار و
یار من بودند

و سجایای اخلاقی استادان گران مایه دکتر مهدی
کدخدای طراح و خانم دکتر آذر میدخت رکنی که
با جدیت و پشتکار زیاد و دلسوزانه، با راهنمایی های بی
دریغشان حق استادی را در قبال این پایان نامه به جای
آوردند. امید آن می رود، این پیشکش هر چند اندک
مایه، خاطر ارجمند گرامیان را به رضا نائل سازد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲-۴	سرآغاز
	فصل اول (خلاصه ای از داستان ضحاک)
۶	ضحاک که بود؟
۹	روئیدن مار بر دوش ضحاک
۱۰	ابلیس در شکل یک خوالگیر نزد ضحاک می آید
۱۲	راهنمایی اهریمن برای غذای ماران
۱۳	تباهی آفریدگان به دیو کامگی توسط ضحاک
۱۴	تباه شدن روزگار جمشید
۱۴	دوران پادشاهی ضحاک همراه با ترس و اضطراب
۱۴	شخصیت شاهنامه ای ضحاک
۱۵	دوران حکومت ضحاک
۱۶	در جست و جوی فریدون
۱۸	اندر زادن فریدون

۱۸	زندگی فریدون در البرز کوه.....
۱۹	پرسیدن فریدون نژاد خود را از مادر
۲۱	کاوه و فرزندانش
۲۱	سخن گفتن کاوه با یوشع
۲۱	خشم کاوه برای کاوک
۲۲	قیام کاوه
۲۳	جشن ایرانیان به خاطر از بین رفتن ضحاک توسط فریدون.....
۲۵	بند کردن فریدون ضحاک را
۳۱-۲۷	پی نوشت های فصل اول.....

فصل دوم (آغاز پادشاهی ضحاک)

۳۴	الف-پادشاهی جمشید و نابودی او توسط ضحاک
۳۶	کارهایی که جمشید در طول پادشاهی خود انجام داد.....
۴۱	از دست رفتن جاودانگی جمشید.....
۴۲	سرانجام جمشید با ضحاک
۴۳	ب-بر تخت نشستن ضحاک
۵۰	ج-شیوه حکومت ضحاک
۵۱	ضحاک در ادبیات پهلوی
۵۳	فرمانروایی هزار ساله ضحاک.....

پی نوشت های فصل دوم ۵۵-۶۱

فصل سوم

۱- پیدا شدن کاوه ۹۴

رسیدن کاوه به کوه فلک فرسا ۶۷

سخن گفتن مَحْرُوقِ صَبَاغِ با کاوه ۷۰

قیام نمودن کاوه علیه ضحاک ۷۰

۲- آمدن فریدون ۷۱

فریدون و تربته ودایی ۷۷

فرزندان فریدون ۷۸

شکل فریدون ۷۹

۳- سرانجام ضحاک ۸۱

افتادن تاج از سر ضحاک ۸۲

خواب دیدن ضحاک ۸۵

پی نوشت های فصل سوم ۸۹-۹۵

نتیجه گیری ۹۶-۹۸

کتاب نامه ۹۹-۱۰۰

چکیده

این پایان نامه در دوره ی کارشناسی ارشد ، با درون مایه ی بررسی ضحاک در نمادپردازی و

اساطیر ایرانی می باشد. این اثر دربردارنده ی سه فصل است :

فصل نخست : با مضمون خلاصه ی داستان ضحاک

فصل دوم : شامل سه قسمت است :

۱. کشتن جمشید

۲. بر تخت نشستن ضحاک

۳. شیوه ی حکومت ضحاک

فصل سوم : این فصل نیز شامل سه قسمت است :

۱. پیدا شدن کاوه

۲. آمدن فریدون و نابودی ضحاک

۳. سرانجام ضحاک

در این پایان نامه ، ضمن معرفی شخصیت اساطیری ضحاک در ایران باستان ، اوستا ، بندهش و

غیره به معرفی شخصیت هایی که در ارتباط با ضحاک بودند مانند جمشید شاه ، فریدون و کاوه نیز

پرداخته شده است.

سرآغاز

اسطوره بخشی از آفرینش های معنوی انسان کهن است. اسطوره شکل اصیل روح و زمان است. انسان تا به مرحله ی دانش نرسیده و تا به دانش آراسته و مجهز نشده است ، اساطیری می اندیشد.

ماجرای ضحاک یک اسطوره است و نه تاریخ ، تاریخ را می توان تحریف کرد ، ولی اسطوره را نمی توان تحریف کرد. داستان اسطوره ای ضحاک در دنیا بی نظیر است و این برتری دانش و ادبیات ایران زمین را به دنیا ثابت می کند.

نگارنده به سبب جایگاه خاص و اهمیت موضوع و هم چنین منعکس نمودن شمه ای از داستان ضحاک که مظهر خوی شیطانی بود ، بر آن شده است تا پایان نامه ای در این خصوص ، تدوین و تألیف کند. از آن جایی که اساطیر با تاریخ پیوند خورده است ، ضرورت پرداختن به این موضوع محسوس تر می شود. علاوه بر آن ، موجب شد تا نگارنده برای نگارش این پایان نامه، اهداف چندی را دنبال کند. این هدف ها عبارتند از :

۱- شناختن ضحاک به عنوان موجودی دیوزاد و مایه ی فتنه و فساد

۲- مار ، مظهری اهریمنی که تجسمی از خوهای اهریمنی و بیداد و منش خبیث است.

۳- جمشید شاه که فنون و پیشه ها را به جهانیان آموخت و به تدریج خودبینی و ناسپاسی به یزدان ، بر او چیره شد ؛ و به همین دلیل کیفری سخت دید.

۴- خروش کاوه یعنی ندای حق که زبان ناحق را گنگ کرده بود اما مردم رنج کشیده و ستم دیده را به خروش آورد.

۵- شخصیت فریدون که مظهر اراده و نیروی مردمی است.

این پایان نامه ، عهده دار پرداختن به چنین مباحث مهمی بوده که در سه فصل صورت گرفته است ؛ این فصل ها به شرح ذیل می باشند :

در فصل اول ، به خلاصه داستان ضحاک پرداخته شده ؛ به این شکل که درباره ی پادشاهی جمشید شاه که ادعای خدایی کرد و به همین دلیل کیفری سخت دید و ضحاک بر او چیره شد. در مورد خود ضحاک که نام پدرش مرداس بود ، مرداس مرد خوبی بود ، گله و رمه ای داشت و از آن طریق به فقیران کمک کرد. اما ضحاک فریب شیطان را خورد. در مورد کاوه و پیش بند چرمین او که بر نیزه کرد و مردم را به اتحاد و جنبش فراخواند ؛ و فریدون که سرانجام ضحاک را به بند کشد و خود فرمانروا شد.

در فصل دوم ، به کشتن جمشید و بر تخت نشستن ضحاک و شیوه ی حکومت ضحاک بر مردم اشاره گردیده و به مواردی چند در این خصوص نظر شده است که عبارتند از :

ضحاک جمشید شاه را نابود می کند ، خود پادشاه ایران می شود ، با خواهی اهریمنی بر مردم حکومت می کند.

در فصل سوم به مواردی که آورده می شود ، پرداخته شده است : چهره ی انقلابی کاوه که بر ضد پادشاه وقت قیام کرد ، فریدون و پادشاهی او به جای ضحاک ، سرانجام ضحاک که به بند فریدون می افتد و پادشاهی او به پایان می رسد.

شیوه ی تحقیق در این پایان نامه به شکل کتابخانه ای بوده و از منابع (ایران باستان ، اوستا ، بندهش ، فرهنگ تلمیحات و ...) بهره گیری شده است.

نگارنده از تمامی شیوه های یادداشت برداری اعم از برداشت ، تلخیص و ثبت مستقیم بهره گرفته ولی به روش ثبت مستقیم به مراتب بیشتر نظر داشته است.

لازم به یادآوری می باشد که در فراهم آوردن این تحقیق نگارنده با مشکلاتی چند رو به رو بوده است که پیش

از همه ، کمبود منابع تحقیقی در کتابخانه ها بوده است.

علاوه بر موارد یاد شده ، تجربه ی چندین ساله ی نگارنده در امر تدریس در مقطع متوسطه دست مایه ی مناسبی جهت کامل نمودن این اثر گردید.

این کار ممکن است کاستی هایی داشته باشد که امید است به دیده ی عنایت نگریسته شده و خرد گرفته نشود.

فصل اول

خلاصه‌ای از داستان ضحاک

ضحاک که بود؟

ضحاک: پنجمین شاه ایران است، او از نژاد عرب بود و بدین سبب به حمیری نیز معروف

است. گفته‌اند که کشتن و خوردن گوشت جانوران در زمان ضحاک معمول شد.^۱

به روایت شاهنامه، ضحاک به اغوای ابلیس پدر را کشت و پادشاه عرب شد. ابلیس به صورت آشپزی در آمد و به او خدمت کرد و در ازای آن کتف او را بوسید و ناپدید شد. به جای بوسه‌های ابلیس دوماز (افعی ضحاک، مار، مار حمیر، مار ضحاک) روئید، که هر چند سر آن‌ها را قطع می‌کردند باز می‌روئیدند.^۲

در زمان ضحاک جمشید پادشاه ایران زمین بود. بعد از اینکه ابلیس ضحاک را وسوسه کرد که پدرش را بکشد، او را نیز فریب داد که تو لیاقت پادشاهی به جای جمشید شاه را داری، و او را تشویق کرد که می‌توانی با او مبارزه کنی. چون جمشید شاه پیرمردی سالخورده است و تو جوانی نیرومند هستی.^۳

بر افگند از آن گشت بسیار شاد

چو ابلیس دید آن که او دل بیاد

جوانرا ز دانش تهی بود مغز

فراوان سخن گفت زیبا و نغز

که آنرا جز از من نداند کسی

همی گفت دارم سخن‌ها بسی

بیآموز ما را تو ای نیک رای^۴

جوان گفت بر گوی و چندین مپای

ضحاک با گفته‌های شیطان دل و جرأت یافت و لشگر تهیه نمود و به جنگ جمشید شتافت. شیطان
شانه‌های ضحاک را بوسید و به او گفت به میدان جنگ برو که تو از امروز سه جان در بدن داری.
ضحاک لباس پوشید، بر اسب سوار شد و با دل قرص و محکم به میدان مبارزه رفت و با صدای بلند
جمشید را به میدان رزم فرا خواند.^۵

از آن پس برآمد از ایران خروش	پدید آمد از هر سوی جنگ و جوش
سپه گشت رخشنده روز سفید	گسستند پیوند با جمشید
برو تیره شد فرّه ایزدی	بکژی گرائید و نابخردی
پدید آمد از هر سوی خسروی	یکی نامداری ز هر پهلوئی
سپه کرده و جنگرا ساخته	دل از مهر جمشید پرداخته
یکایک از ایران برآمد سپاه	سوی تازیان برگرفتند راه
سواران ایران همه شاه جوی	نهادند یکسر بضحاک روی ^۶

گفته‌های ضحاک و به مبارزه طلبیدن جمشید در امیران و سربازان دو لشگر تأثیر به سزایی داشت و
امروز ضحاک شجاعانه جمشید را ترسو و دروغگو خطاب می‌کرد و مدام او را به مبارزه می‌طلبید.^۷
شخصیتی همانند جمشید را که هم شاه است و هم سرپرستی دینی و موبدی را بر عهده دارد- با
عنوان پریست-کینگ (شاه- موبد) در روایت‌های اساطیری سایر ملت‌هایی که پادشاهی را امر الهی
می‌دانسته‌اند می‌توانیم ببینیم.^۸

جمشید خود آلات جنگی می‌ساخت همانطور که در شاهنامه آمده است. بنابر آنچه در شاهنامه فردوسی آمده است، جمشید پسر تهمورث، پس از پدر به پادشاهی نشست و نخست به ساختن آلات جنگی پرداخت و ذوب آهن را آموخت و خود و زره ساخت و خفتان و بر گستوان به وجود آورد.^۹

جمشید آنقدر مغرور شده بود که خود را خدای زمین می‌دانست و اعتقاد داشت که این خود بزرگ بینی گناهی بزرگ است و می‌گفت: مردمانی که گفته مرا پذیرفتند و بدون چون و چرا به ستایشم پرداختند نیز به اندازه من گناهکارند. چه آنهایی که از روی جهالت و نادانی محض مرا آفریدگار و خدای خود پنداشتند و چه آنهایی که از روی ریا و تزویر مرا پرستیدند.^{۱۰}

در اساطیر ایرانی در خصوص غرور جمشید نوشته شده:

سرانجام جمشید به غرور دچار آمد و ادعای خدایی کرد و سلیمان بر اثر ازدواج با زنان غیر یهودی، گرایشی به دین و خدایان آنان پیدا کرد. اهورامزدا از جمشید و یهوه از سلیمان رو برگردانید.

ز یزدان بیچید و شد ناسپاس	منی کرد آن شاه یزدان شناس
چه مایه سخن پیش ایشان براند	گرانمایگان را ز لشکر بخواند
که جز خویشان را ندانم جهان ^{۱۱}	چنین گفت با سالخورده مهان

جمشید چون پیر و سالخورده بود توان مقاومت در برابر ضحاک را نداشت و خود را مهیا می‌کرد تا پا به فرار بگذارد. البته فرار او بیشتر به خاطر شرمساری از دروغ‌های خود بود. او از گذشته خود و از مردمانی که به آنها دروغ گفته بود گریزان بود.

جمشید مدت زیادی پادشاهی کرد. در شاهنامه آمده :

پادشاهی جمشید را ۷۰۰ سال آورده‌اند، زیرا در اینجا مقصود از دو پادشاه، همان شهر و «دوره» است که با نام جمشید بر آریاییان گذشته است، نه آنکه شخصی به نام جمشید ۷۰۰ سال پادشاهی رانده باشد.^{۱۳}

سرانجام ضحاک: شبانه مقداری زر و سیم و سنگ‌های گرانبها را برداشت و به کنار رود بزرگ رفت. وقتی همه خادمان و نوکران در خواب بودند بر قایق نشست و سیر جریان دجله به سوی دریا را ادامه داد و گریخت.^{۱۴}

روئیدن مار بر دوش ضحاک:

ضحاک خسته، و بی‌نتیجه از رزم با جمشید به خیمه برگشت. پس از رفع گرسنگی و خستگی، احساس خوشی داشت. در خواب سنگین ناشی از تلاش روز گذشته احساس کرد شانه‌هایش به شدت خارش گرفته، از بستر خویش بیرون رفت و لباس را در آورد. دستی به شانه‌اش کشید ناگهان وحشت تمام وجودش را گرفت، احساس کرد دو جانور از زیر پوست بدنش در حال جنبیدن و سر در آوردن هستند. ضحاک به زحمت سرش را چرخاند و دو مار سیاه بر روی شانه‌های خود دید. ضحاک خواب به چشمانش نمی‌رفت، و می‌خواست از دست مارها خلاص شود.^{۱۵} وقتی شیطان در شکل پیرمردی به سراغ او آمد، ضحاک به او گفت چرا این مارها را روی دوش من خلق کرده‌ای؟ اما شیطان گفت این مارها را من خلق نکرده‌ام. اصلاً کسی ماری را بر دوش کسی خلق نمی‌کند، بلکه این مارها همان نیات درونی تو است.^{۱۶}

در اوستا در مورد ضحاک آمده:

مرا این کامیابی ارزانی دار که من بر «اژی دهاک»

[اژی دهاک] سه پوزه سه کله شش چشم، آن دارنده هزار [گونه] چالاکي، آن دیو بسیار زورمند

دروج، آن دُروندِ آسیب رسانِ جهان و آن زورمندترین دروجی که اهریمن برای تباہ کردنِ جهانِ آشه،

به پتیارگی در جهان استومند بیافرید.^{۱۷}

ابلیس در شکل یک خوالگیر نزد ضحاک می آید:

بدو گفت بنگر که تا آرزوی چه خواهی بخواه از من ای نیکخوی

خورشگر بدو گفت کای پادشا همیشه بزی شاد و فرمان روا

مرا دل سراسر پر از مهر تست همه توشه جانم از چهرتست

یکی حاجتستم ز نزدیک شاه و گر چه مرا نیست این پایگاه

که فرمان دهد شاه تا کتف اوی بیوسم بمالم برو چشم و روی

چو ضحاک بشنید گفتار اوی نهانی ندانست بازار اوی

بدو گفت دادم من این کام تو بلندی بگیرد مگر نام تو

بفرمود تا دیو چون جفت او همی بوسه داد از بر کتف او

چو بوسید شد در زمین ناپدید کس اندر جهان این شگفتی ندید

دو مار سیه از دو کتفش برست غمی گشت و از هر سوی چاره جست^{۱۸}

فرا خواندن ضحاک اطرافیانش را برای این که مارهای روی شانهاش را بردارند:

کسی پا پیش نهاد و گفت: ای ضحاک نیاز به ضربت شمشیر نیست. من می‌توانم بدون این که صدمه‌ای بر سر و گردن تو وارد کنم هر دو مار را از روی پوست شانهاات همچون علف نرم بچینم. ضحاک گفت هر چه زودتر این کار را انجام بده.^{۱۹}

در زبان سانسکریت، واژه «داهک» صفت فاعلی و معنای آن سوزاننده است. زهر این نوع مار چنان خطرناک است که اگر کسی را بگزد، بدنش فوری مثل زغال سیاه می‌گردد و به اصطلاح سوزاندگی دارد. گمان می‌رود ضحاک صورت تحریف شده کلمه داهک باشد.^{۲۰}

در اوستا از ضحاک به عنوان اژدهاگ یاد می‌شود:

گفته شده که اژدهاگ در هزاره هوشیدر ماه (دومین موعود زرتشتی) بند می‌گسلد و یک سوم از جهان را به تباهی می‌کشانند و سرانجام اهوره مزدا به ایزدان سرورش و نریوسنگ فرمان می‌دهد گرشاسپ را - که در دشت پیشیانسیه در کابلستان به خواب فرو رفته است - برای نبرد با اژدهاگ بیدار کنند و گرشاسپ پس از برخاستن از خواب با گرز خویش، آن پتیاره اهریمنی را فرو می‌کوبد.^{۲۱}

آن که آژی دهاک را فرو کوفت؛ [آژی دهاک] سه پوزه سه کله شش چشم را، آن دارنده هزار [گونه] چالاکی را، آن دیو بسیار زورمند دروج را، آن دُرُوندِ آسیب رسانِ جهان را، آن زورمندترین دروجی را که اهریمن برای تباه کردنِ جهانِ آشه به پتیارگی در جهان آستومند بیافرید.^{۲۲}

راهنمایی اهریمن برای غذای ماران:

شیطان به ضحاک گفت: هر روز دو جوان را برای مارهایت قربانی کن و مغزشان را خوراک مارانت گردان. ضحاک ناراحت شد و گفت می‌خواهم از شرشان راحت شوم. ابلیس گفت: فقط کافی است که زیاده‌طلبی را در درون خود از بین ببری، آن وقت دو مار مثل دمل چرکین که به تدریج خشک می‌شود، خشکیده و از بین خواهند رفت.^{۲۳}

بسان پزشکی پس ابلیس تفت	بفرزانی نزد ضحاک رفت
بدو گفت کین بودنی کار بود	بمان تا چه ماند نباید درود
خورش ساز و آرامشان ده بخورد	نشاید جز این چاره ای نیز کرد
بجز مغز مردم مده‌شان خورش	مگر خود بمیرند ازین پرورش
نگر نره دیواندر این جست و جو	چه جست و چه دید اندرین گفتگو
مگر تا یکی چاره سازد نهران	که پردخته ماند ز مردم جهان ^{۲۴}

ضحاک به ابلیس گفت آیا امکان دارد که تاج و تخت جمشید از آن من باشد، اما مارها بر شانه‌هایم نباشند؟

ابلیس جواب داد: اگر تاج و تخت را می‌خواهی، دو مار سیاه را هم باید بخواهی.^{۲۵}